



باز هم مسأله فلسطین

بدون شرح

این حقیقتی است که آدم در هر نقطه دنیا قدم بقدم با آن مواجه میشود . مثلاً اگر در يك نقطه دنیا اسلام بابت پرستی روبرو شود ، اروپائیها و امریکائیها حتماً از بت پرستی حمایت میکنند ، و علت این ، یکی جنگهای صد ساله صلیبی و دیگری حکومت چند صد ساله عثمانی در يك قسمت از اروپاست که مسیحیان دائماً با ایشان در نبرد بوده اند . این کینه در سینه ها ، و اثر تبلیغاتی که آنها برای تهبیح ملت خود بر ضد مسلمانان میکرده اند در قلوبشان باقی مانده است .

اکنون مسلمانان با قومی طرفند که پیغمبران ایشان مورد قبول مسیحیان هستند ، ولی پیغمبر مسلمانان مورد قبول ایشان نیست ، و باینکه مسلمانان پیغمبر ایشان را روح الله میدانند و یهودیهها او را مثل يك آدم پدر و مادر دار عادی هم نمیبینند ، توجهی ندارند . مسیحیان از یهود يك کینه در دل داشتند و آن این بود که ایشان حضرت مسیح را کشته اند و آنهم چنانکه میدانید پاپ نفی کرد و گفت مسیح را یهودیهها نکشته اند ، حالا پاپ بعد از هزار و نهصد سال از کجا اطلاع یافته و بچه منظوری این نفی را کرده ، خدا میداند !

آقای جمال زاده که خود چند زبان خارجی میدانند لابد سفرنامه لامارتین شاعر بزرگ فرانسه را خوانده اند که او با چه اشتیاقی بسوی فلسطین حرکت میکند که آنجائیکه فرشتگان مثل کبوتر از در خانه لطفاً ورق بزنید

« مقاله آقای جمال زاده را در شماره اسفند ۱۳۴۸ خواندم . من قصد نداشتم که دیگر در این موضوع وارد شوم مخصوصاً که بعضی از دوستان مرا از عواقب آن تحذیر داده بودند .

ولی يك جمله آقای جمال زاده که من هیچ انتظار آنرا از شخصی مثل او نداشتم ، مرا وادار کرد که برای دفاع از وحدت اسلام یکی دو نکته را بایشان - یا بهتر بگویم بخوانندگان ایشان ، خاطر نشان کنم - ایشان مقاله خود را مستند به نویسنده آمریکائی ساخته بودند ، و نظر دولت و ملت امریکا در قضیه فلسطین از آفتاب روشنتر است !

ادوارد مونتیه رئیس افتخاری دانشگاه ژنو در مقدمه ترجمه قرآن کریم میگوید : « باینکه اسلام از هر دینی بمسیحیت نزدیکتر است و اسلام فوق العاده از حضرت مسیح تجلیل کرده مسیحیان با اسلام از هر دینی دشمن ترند ! . »

میکنند و اینگونه کتاب بوجود میآورد. اگر سه نویسنده دیگر در شوروی کتاب می نوشتند لابد طور دیگر مینوشتند ولی البته آقای جمال زاده از ایشان نقل نمیکردند!

... اما صلح بین اسرائیل و عرب بدین صورت که اسرائیل هست محال است، نه عرب و اسرائیل با هم صلح خواهند کرد و نه دول بزرگ قلباً باین صلح راضی هستند، اگر در خاور میانه، در خاور دور، در آفریقا جنگ و ستیز نباشد اینهمه ادوات جنگی که ساخته شده در کجا بفروش برود؟ مطابق احصائیه‌ئی که برتراند راسل داده ملت آمریکا شش درصد مردم جهان است ولی شصت درصد عایدی تمام دنیا بسوی آمریکا سرازیر میشود و مع ذلك از هر سه امریکائی یک نفر گرسنه است! پس تمام این ثروت بجنب عده معدودی از صاحبان صنایع می‌رود و پنجاه درصد تمام هزینه امریکا بمصرف ساختن ادوات جنگی میرسد، اگر این جنگها تمام شد تکلیف این صنایع چه میشود؟!

آقای جمال زاده حتماً بخاطر دارند که بعد از جنگ جهانی اول بسیاری از بانکهای امریکا ورشکست گردید و امریکا تا مدتی دچار بحران اقتصادی شده بود و بعد از این جنگ جهانی نیز اگر این جنگهای محلی که ظاهراً خوراکشان بیش از جنگ جهانی است نبود، امریکا دوچار وضعی بدتر از وضع پس از جنگ اول میشد.

امریکا اگر راست میگوید و میخواهد این جنگها خامه یابد، اول صنایع جنگی خود را تبدیل بصنایع کشاورزی کند، تا

پیمبران بنی اسرائیل بالا و پائین میرفتند به بیند، و در عرض راه وقتی می بیند جزایر و بسیاری از بنادر دریای مدیترانه در دست مسلمانان است اظهار چه خشم و نفرتی میکند. این نوع احساسات فرنگیان نسبت بمسلمانان است مخصوصاً که دولتهای بزرگ آشنای بطرز تبلیغات نیز دائماً برضد مسلمانان و بفتح یهود تبلیغ میکنند!

اگر کسی به فرنگ نرفته باشد خیال میکند فرنگی همه چیز میدانند ولی آقای جمال زاده بهتر از همه کس میدانند که در ملت‌های فرنگ هر کس کار خود را خوب میداند و در بقیه امور «عامی محض» است. فرنگیها باستناد کتب عهد عتیق که در دست دارند، خیال میکنند که «فلسطین موطن یهود بوده و اکنون نیز هست و مسلمانان میخواهند ایشانرا از خانه خود بیرون کنند» و اصلاً اطلاع ندارند که مسلمانان، فلسطین را از رومیها و رومیها از یونانیها و سلوکیدها گرفته و از سه هزار سال باینطرف یهود اصلاً سلطنتی نداشته‌اند!

تحت تاثیر این عواطف و کینه دیرینه‌ئی که از جنگهای صلیبی و حکومت چند صدساله عثمانی در جایگاه امپراطوری روم شرقی در سینه‌های ایشان باقی مانده که در این نزاع «یهود و مسلمان» قلباً ایشان بیهود مایلند. قتل عیسی بدست یهود هم که دیگر بفتوی پاپ منتفی شده است. دراینکه عیسی کشته شده ایشان شکی ندارند، اما معلوم نیست چه کسی او را کشته، لابد انتحار کرده است!! ...

این احساسات را سیاست، راهنمایی

« نسل ترسو و پوفیوزشان » از بین رفت ، و نسل جوان شجاع جای ایشانرا گرفتند و فلسطین را اشغال کردند و حکومت یهود را تشکیل دادند .

این مهاجرین فلسطین هم آن مهاجرین ترسو و پوفیوز نیستند ، نسل جوان حصانی شجاعی پیدا شده و اینقدر جنگ خواهند کرد تا ایندفعه تاریخ فلسطین بزبان قوم یهود تکرار شود و همین است که من میگویم تاریخ نیست مگر وقایع مکرر ! .

اما تکلیف ما با عربها ؟ مگر ما تازه با عرب همسایه شده‌ایم ؟ با ترکها پیش از عربها جنگ و ستیز داشتیم و امروز با هم برادریم ، یقین بدانید با کمی حسن نیت از دو طرف ، با آنها نیز مثل سابق ، برادر خواهیم بود .

تلخیص از مجله یغما شماره دوم سال ۲۳ مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ .

از متوقف ساختن صنایع جنگی ، خود را ورشکست نکند .

بقای اسرائیل نیز با این وضع محال است ، اگر ناصر از بین برود یکی دیگر جای او را میگیرد و اگر تمام مصر هم بتصرف اسرائیل درآید ، ممالک دیگر عربی بسیار جدی‌تر از این وارد میدان خواهند شد .

دول بزرگ مخصوصا امریکا و شوروی اگر واقعا می‌خواهند خاور میانه آرام گردد گویشهادیاسر عرفات را بپذیرندصیهونیزمرا برچینند و یكدولت ملی مرکب از یهود و مسلمان و مسیحی تشکیل دهندتا همه برادروار باهم زندگی کنند .

اینهم حرف شد که دومیلیون مردم فلسطین آواره باشند و يك عنده اروپائی و امریکائی جای ایشانرا گرفته باشند و بگویند شما وضع موجود را قبول کنید ، چه کسی قبول میکند که ایشان قبول کنند ؟ .

قضیه مهاجرین فلسطین عین قضیه بنی اسرائیل پس از مهاجرت از مصر است . آنها چهل سال در بیابانها سرگردان بودند تا

سوداگران جنگ

بدون شرح

بشریت مدرن هر پنج ماه يك بار در منطقه‌ای از مناطق جهان بایک پیکار و برخورد مسلحانه شدید روبرو میشود. اگر شورش‌های مبهم ، و برخورد های غیر منظم را نیز باین رقم اضافه کنیم مجموع برخورد های مسلحانه که پس از پایان جنگ دوم جهانی در جریان تاریخ اهمیت بسزائی داشته به سیصد یعنی

۷۵۰ میلیون اسلحه در دست

مردم است . فروش اسلحه

پر سود ترین معامله برای

کشورهای صنعتی است

بیش از يك بر خورده مسلحانه در ماه میرسد .
« جرج تایلر » نویسنده امریکائی کتاب
خود را که بتازگی در ایالات متحده تحت
عنوان « سوداگران جنگ » انتشار یافته با
این ارقام آغاز کرده است .

« تایلر » برای نوشتن این کتاب سالها
زحمت کشیده و مقادیر زیادی اسناد و مدارك
تهیه کرده است . نتیجه این تلاش يك
کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای است که در آن نه تنها
خرید و فروش اسلحه توسط موسسات خصوصی
بلکه توسط دولت ها مورد بررسی قرار
گرفته است .

با مطالعه این کتاب که نه تنها با چهره
های « سوداگران مدرن مرك » که اکنون
جانشین اشخاصی نظیر « بازیل زاخاروف »
و « سام کومینک » شده‌اند آشنا میشویم ،
بلکه بمیزان سرسام آور سلاحهائی که همه
ساله امریکا ، شوروی ، چین ، فرانسه ،
انگلیس ، و بسیاری از کشور های دیگری
ببخارج صادر میکنند آگاه میشویم .

« جرج تایلر » می نویسد اکنون در
سراسر جهان ۷۵۰ میلیون تفنگ جنگی و
هفت تیر در دست افراد قرار دارد بعبارت دیگر
برای هر يك تن مرد جوان يك سلاح سبك
وجود دارد .

روش ملت های خریدار اسلحه در
کشور هائی که پس از پایان جنگ دوم جهانی
با استقلال رسیده‌اند تقریباً یکسان است .
باین ترتیب که در نخستین مرحله مقدار
کمی اسلحه به دولت استعماری سابق سفارش
میدهند . دومین مرحله پس از چندین سال
هنگامی که بنیان اقتصادی خود را استوار

ساختند و يك نیروی پلیس ملی بوجود
آوردند آغاز میشود .

نویسنده امریکائی در کتاب خود امریکا ،
شوروی ، چین کمونیست ، و سایر کشور های
تولید کننده اسلحه را مسبب این برخورد های
مسلحانه معرفی کرده است .

دولت انگلیس صادرات مواد جنگی
خود را مخصوصاً بعلم مالی توسعه میدهد .

فرانسه ، ایتالیا ، آلمان غربی ، بلژیک
بدون آنکه عواقب کار را بسنجند بی مهابا
سیل سلاحهای جنگی خود را ببخارج کشور
سرازیر میکنند دولتهای سوئیس و سوئد که
دم از بیطرفی و صلح طلبی میزنند مخفیانه
هر قدر که امکان داشته باشد اسلحه ببخارج
صادر میکنند .

اما فروش اسلحه امروز يك « مسئله
امریكائی » است ، در دنیا ملتی نیست که چون
امریکا دم از صلح و آرامش در دنیا بزند
و چون امریکا مقادیر معتناهی اسلحه و مواد
جنگی ببخارج سرازیر کند .

امریکا پیوسته از کنترل سلاحهای
هسته‌ای سخن بمیان میآورد ولی در مورد
کنترل تولید سلاحهای معمولی بیش از هر
کشور دیگر سکوت کرده است .

« تمدن تا بوده چنین بوده و این چنین
هم خواهد بود و از این رو حرفه من يك
حرفه دائمی است » .

این گفته « ساموئل کومینک » بزرگترین
فروشنده خصوصی اسلحه در جهان میباشد .

رقم معامله سالانه این آقای ساموئل
در سال به چهل میلیون دلار میرسد و در بعضی

و بین افسران و سیاستمداران که در مذاکرات خرید اسلحه شرکت داشته‌اند تقسیم شد. در سایر کشور های جنوب شرقی آسیا تکنیک ساده « فراموش کردن دسته های اسکناس » روی میز یک کارمند هنوز کاملاً رواج دارد.

در آمریکای جنوبی و تا حدی در آفریقا « فساد » و رشوه خواری به نوع دیگری رایج است، آن تهیه پست های مختلف است.

مثلاً یک ژنرال سوداگر اسلحه برای فروش اسلحه بیک کشور دوفاکتور تهیه میکند، در یکی از این فاکتور ها قیمت جزئی فروش اسلحه - مثلاً ۸۰ دلار برای یک تفنگ « ام - ۱ » آمریکائی « تقریباً تازه » (پانزده ساله) قیمت تعیین میشود و در فاکتور دیگر قیمت واقعی اسلحه (قیمت عمده فروشی) مثلاً از قرار هر قبضه ۵۰ دلار نوشته میشود. فاکتور اول که در آن قیمت هر تفنگ از قرار قبضه ای ۸۰ دلار تعیین شده به خزانه داری فرستاده میشود و دولت توسط کسانی که در مذاکرات خرید اسلحه شرکت داشتند بهمین ترتیب پول آنها را پرداخت میکند. این واسطه ها نیز بنوبه خود پول فروشنده را بهمان قیمتی که بین آنها توافق شده یعنی از قرار هر قبضه ۵۰ دلار میپردازند و از هر یک قبضه تفنگ ۳۰ دلار استفاده میبرند.

« کومینک » در تمام جهان شش رقیب دارد که مجموعاً ده درصد بازار فروش اسلحه در دست آنها است، در حالیکه خود ۹۰ درصد معاملات خصوصی اسلحه را با بقیه در صفحه ۴۳

کشور های امریکای لاتین، ژنرالها یک تفنگ را پنجاه دلار میخرند، و هشتاد دلار بدولت خود میفروشند،

رقم معاملات سوداگران اسلحه فقط در امریکا در سال به پنج میلیارد دلار « دو برابر سال ۱۹۶۵ » میرسد. برای مثال وضع کارخانه های « کومینک » یکی از تولید کنندگان اسلحه را مورد بررسی قرار میدهیم. برای پی بردن با اهمیت موسسات « کومینک » همینقدر کافی است که بگویم که موسسه « اینترارمز » متعلق به این شخص در ایالت « ویرجینیا » ده انبار بزرگ در اختیار دارد که در آنها پانصد تا ششصد هزار قبضه سلاحهای کالیبر کوچک اضافی ذخیره شده است.

با این سلاحها میتوان چهل لشکر پیاده نظام را مسلح کرد، انبار دیگری با ذخیره ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار قبضه سلاح اضافی از همین نوع در حومه لندن وجود دارد.

این انبار ها ضمناً حاوی میلیون ها فشنگ است که نمونه بعضی از آنها در جاهای دیگر یافت نمیشود.

« کومینک » علاوه بر این یک ماشین مخصوص پر کردن فشنگ بارزش ۶۵ هزار دلار بتازگی کار گذاشته است که در تمام امریکا منحصر بفرد است.

« کومینک » بیشتر بکشور هایی که فساد، و رشوه خواری در آنجا رایج است روی می آورد. بطور کلی فروشندگان اسلحه کشور را از روی میزان فساد طبقه بندی میکنند. در اندونزی در دوران حکومت سوکارنو ۱۵ درصد به قیمت اسلحه اضافه شد

چگونه اسلام از اروپا عقب نشست ؟

نوشته مورخان فرانسه و ارباب کلیسا راجع به جنگ عبدالرحمن غافقی و (شارل مارتل) سردار فرانسوی و شکست سپاهیان اسلام در دشت تور (سرزمین شهیدان اسلام) آمیخته به مبالغه و تعصب و حق‌کشی‌های بسیار است.

کلیسای فرانسه در این باره ، مصائب فرانسه و مسیحیت را از ماجرای جنگ مسلمانان در آن مملکت بصورت‌های پرهیجان و غم‌انگیزی شرح میدهد.

ولی تواریخ اسلامی نوشته ارباب کلیسا و مورخان اروپائی را با تردید کامل تلقی میکند . اکثر مورخان اسلامی در این خصوص با اشاره و سکوت بر گزار کرده‌اند . فقط « کندی » مورخ اسپانیائی مختصری از اقوال تواریخ اسلامی اندلس (اسپانیا) راجع به جنگ فرانسه در سرزمین (تور) را برخ ما میکشد . . .

ولی ما در هیچ يك از مدارك اسلامی که در دست داریم ، چیزی از آنچه کندی اسپانیائی از منابع اسلامی نقل میکند نیافتیم ، خود او نیز نامی از مآخذ خود نمی‌برد . مسلم است که وی مطالب کتاب خود را از پاره‌ای کتب خطی یا مجموعه‌هائی که بدست ما نرسیده است ، نقل میکند .

اگر مورخان اسلامی درباره جنگ بزرگ اسلام و فرانسه ، در سرزمین (تور) سکوت کرده‌اند ، بعکس مورخان اروپائی به تفصیل در آن باره سخن گفته و نجات مسیحیت از خطر اسلام و قهرمانی (شارل مارتل) را بیش از حد ستوده‌اند . مورخان اروپائی که غالباً از کشیشان معاصر می‌باشند ، درباره شکست مسلمانان راه اغراق پیموده از جمله نوشته‌اند که تعداد کشته شدگان مسلمین در آن جنگ به سیصد و هفتاد هزار نفر رسید ! در حالیکه فرانک‌ها بیش از هزار و پانصد کشته ندادند . (۱)

۱ - این موضوع ما را بیاد گزارش خبرنگاران معاصر اروپائی می‌اندازد که از جنبه ویت‌نام یا جنگ اعراب و اسرائیل گزارش می‌دهند . می‌بینید طی جنگهای شدید و برخورد های سخت بمباران هوائی یا جنگ توپخانه یا نبرد با سلاح سبک که ویتکنگها یا فدائیان دمار از روزگار حریف در می‌آورند مثلاً مینویسند : ۴۷۵ ویت‌کنگ کشته شد و فقط دو سرباز امریکائی زخمی و یکی هم بقتل رسید ! یا ۱۸ چریک عرب کشته و ۳۰ اردنی یا مصری یا سوری بقتل رسید و ۴۰ نفر دیگر زخمی شد ولی از اسرائیلی‌ها يك نفر مقتول و دو نفر هم مختصر جراحی برداشت !

در شماره سابق گفتیم در پیکار سختی که میان سربازان اسلام و نیرو های فرانسه و فرانک های شمال اروپا در گرفت عبدالرحمن غافقی سردار بزرگ اسلام مورد اصابت تیر وی واقع شد و شهید گردید. بر اثر آن گروه زیادی از افسران و سربازان اسلام در دشت « تور » ۷۰ میلی پاریس سال ۱۱۴ هجری جان سپردند. این آخرین نقطه ای بود که اسلام در اروپای غربی پیش رفته بود. اینک آنچه مورخان اروپائی و اسلام درباره نتایج و آثار این جنگ گفته اند

منشأ این نقل نامه ای است که «دوئک اکمیتانیه» به پاپ گری گوری دوم نوشته و ماجرای آن جنگ را شرح داده و پیروزی در آن جنگ را بخود منسوب داشته است. سپس مورخان دیروز و امروز اروپائی هم بعنوان يك واقعت تاریخی آنرا نقل کرده اند. در حالیکه همگی خرافاتی بیش نیست، زیرا کلیه سپاهیان اسلام از هنگام ورود به فرانسه حداکثر از صد هزار نفر تجاوز نمیکرد (۱)

ناگفته نماند که در این جنگ سهمگین خسارات جانی و مالی مسلمانان کم نبوده است. تواریخ اسلامی هم آنرا پذیرفته است. ولی باید در نظر داشت که لشگری که از صد هزار نفر تجاوز نمی کرد نمی تواند افزون از ده ها هزار نفر باشد.

دلیلی که من می توانم بر این موضوع اقامه کنم اینست که فرانسویان از تعقیب سربازان اسلام اجتناب ورزیدند و از آن بیم داشتند که مبادا کوچ کردن آنها يك نیرنگ جنگی باشد!

اگر سپاهیان مسلمین متلاشی شده بود، فرانسویان آنها را دنبال کرده و همه را تارومار می کردند. در صورتی که آنها از لحاظ روحیه و کثرت نفرات در وضعی بودند که دشمن بهراس افتاد و از تعقیب آنان خودداری کرد.

ادوارد جیون مینویسد: این افسانه خرافی را میتوان بدینگونه مردود دانست که سردار فرانسوی (شارل مارتل) از تعاقب و غافلگیری سربازان اسلام بوحشت افتاد و متحدان آلمانی خود را به اوطان خویش بازگردانید!! خودداری شخص فاتح از تعقیب دشمن، دیگر فقدان خون و نیرو است. متلاشی ساختن کامل دشمن در موقعی که صفوف آنها بهم پیوسته است عملی نیست، بلکه این موضوع فقط در صورت غافلگیر کردن لشکر و عقب نشینی آنها تحقق مییابد.

البته زیان هائی که به مسلمانان رسید در نوع خود بسیار شدید ومصیبت بار بود. این معنی در کشته شدن عبدالرحمن به تنهائی بزرگترین خسارت آن جنگ بود که بود. این معنی در کشته شدن عبدالرحمن غافقی سردار نامی اسلام و تعداد زیادی از اسیران سپاه و فرماندهان وی جلوه گر شد، بلکه باید گفت شهادت عبدالرحمن به تنهائی بزرگترین ۱ - این تعداد را بعضی از مورخان غربی هم پذیرفته اند که از جمله Mezerai مورخ فرانسوی را باید نام برد. (نگاه کنید به پاورقی وی، در مجموعه Bayle ذیل کلمه Abderame).
لطفاً ورق بزنید

خسارت آن جنگ بود که متوجه عالم اسلام گردید .
چه وی بهترین فرمانروایان اسپانیا و بزرگترین فرماندهی بود که اسلام در غرب
می شناخت .

عبدالرحمن غافقی تنها مردی بود که توانست با مهابت و محبوبیت خود ، اتحاد
اسلام را در اسپانیا حفظ کند . بهمین جهت شهادت وی در آن لحظه حساس ضربتی بود
که بر پیکر اسلام وارد شد و برنامه فتح کامل مغرب زمین را متوقف ساخت .

بررسی های جدید ، برخورد قاطع اسلام و مسیحیت را در آن جنگ با اهمیت
زیاد تلقی کرده و از اهمیت آثار آن و تأثیر عمیقی که در تغییر سرنوشت مسیحیت و
ملت های مغرب زمین و بالمآل در تغییر سرنوشت تمام جهان بخشیده سخن گفته است .
اینک قسمتی از آنچه مورخان بزرگ و متفکران غربی در این باره گفته اند از نظر
خوانندگان میگذرد :

ادوارد جیبون مینویسد : « حوادث این جنگ گذشتگان بریتانی و همسایگان ما
(گالها) را از اسارت دینی و اجتماعی قرآن نجات داد ! و شکوه و جلال « رم » را
نگاه داشت و سقوط قسطنطنیه را به تأخیر انداخت . مسیحیت را حفظ کرد و تخم نفاق
و پراکندگی را در میان دشمنان آنها (مسلمانان) افکند . »

ادوارد کریزی میگوید : پیروزی بزرگی که (شارلمارتل) در سال ۷۳۲ میلادی
بر مسلمانان یافت حدود فتوحات مسلمین را در مغرب اروپا متوقف ساخت ، و مسیحیت
را از جنگ اسلام بدر آورد و بقایای تمدن قدیم و بذرهای تمدن جدید را حفظ کرد و
برتری قدیمی ژاد هند و اروپائی را بر ملل سامی از میان برد (۱)

رانکه مینویسد : آغاز قرن هشتم (میلادی) از مهمترین اعصار تاریخ است در
آن عصر دین محمد با تصرف ایتالیا و گال مردم اروپا را به اسافکنند و دیگر بت پرستی!
به ماورای رودخانه «راین» رسید ! در مقابل این خطر جوانی از قبیله ژرمنی بنام (شارل
مارتل) قیام کرد و سازمان مسیحیت را که مشرف به نابودی بود حفظ کرد (۲) .

در مقابل این عده ، گروهی دیگر از مورخان اروپائی تا این اندازه عقیده به نتایج
و آثار این جنگ دارند که از جمله «سموندی» و «میشلیه» می باشند . و این دو نفر
اهمیت چندانی برای (شارل مارتل) قابل نیستند .

جرج فنلی میگوید : نویسندگان فرانسوی پیروزی « شارل مارتل » را
بر مسلمانان اسپانیا خیلی بزرگ کرده اند و آنرا بصورت فتح درخشانی جلوه گر ساخته
ورهای اروپا را از جنگ مسلمانان به شجاعت فرانسویان نسبت داده اند .

در صورتی که این پرده ای است که بر روی شخصیت لیون سوم (امپراطور
قسطنطنیه) و تصمیم او کشیده شده است . زیرا او بود که جلو پیشروی مسلمانان را برای

History of the Reformation - ۱
Decisive Battles, of the World - ۲

رخنه کردن در اروپا گرفت (۱).

ما همراه گروه نخست واقعه سرزمین شهیدان اسلام در خاک فرانسه را فوق العاده مهم می‌شماریم و آنرا بزرگترین برخورد قاطعی می‌دانیم که میان اسلام و مسیحیت به وقوع پیوست. آری در دشت‌های «تور» و «پواتیه» مسلمانان سیادت خود را بر جهان بکلی از دست دادند، و سرنوشت جهان قدیم به یکباره دگرگون شد و پیشروی فتوحات اسلامی از مقابل ملل شمال اروپا به عقب برگشت همانطور که چندین سال قبل از آن نیز از پشت دیوارهای قسطنطنیه عقب نشست.

بدینگونه برنامه اسلام برای فتح ملت‌های مغرب زمین وخاضع نمودن مسیحیت در برابر صولت اسلام متوقف گردید، و دیگر اسلام فرصت نیافت که مانند روزی که در «سرزمین شهیدان» پیش می‌رفت به قلب اروپا راه یابد! چیزی نگذشت که اختلاف نظر میان سران مسلمین پدید آمد و همان اوقات که اسپانیای مسلمان سرگرم نزاع‌های داخلی بود، در پشت سلسله جبال پیرنه امپراطوری بزرگ فرانسه با اتحاد کلمه تکوین می‌یافت و اسلام را در اروپا دچار تهدید می‌ساخت و با سیادت و نفوذ آن بمبارزه برخاست (۲).

در مقابل تمام اظهار نظرهایی که مورخان اروپائی راجع به جنگ «تور» و نتایج آن کرده‌اند ما فقط مختصری از آنچه معروفترین مورخ شرق شناس فرانسوی گوستاو-لوبون در این خصوص گفته‌است می‌آوریم، زیرا واقعاً مصداق «در خانه اگر کس است یک حرف بس‌است» میباشد.

وی مینویسد: مسلمانان بعد از فتح اندلس (اسپانیا) چندین بار به فرانسه حمله بردند لیکن معلوم نیست که آنها هیچوقت قصدشان اقامت در آن کشور بوده است. بلکه از ظاهر چنین برمی‌آید که در این منطقه بواسطه اینکه از مناطق بارده بوده مایل به توطن نبوده‌اند. بلکه در قطعات جنوبی اروپا که دارای آب‌وهوای معتدل بود بهتر می‌توانستند پیشرفت حاصل کنند، و اینکه در بعضی قطعات جنوبی فرانسه توقف آنها طول کشید برای همین بود که آب و هوای آنجا معتدل بوده‌است...

در آن جنگ وقت شب دسته‌ای از سپاه فرانسه بقصد اینکه از پشت سر به مسلمین حمله برد از معرکه خارج شده و مسلمین برای حفظ غنائمی که با خود داشتند میدان را خالی گذاشته در نهایت بی‌نظمی عقب نشینی کردند و از همین خطای نظامی شکست خوردند
لطفاً ورق بزنید

۱ - Hist. d'Allemagne

۲ - مسلمانان بعد از این جنگ نیز حملات خود را به فرانسه از سر گرفتند و سالها در فرانسه وسویس و شمال ایتالیا بسر بردند و اینطور نبود که پس از جنگ «پواتیه» بکلی از اروپا عقب نشینی کنند. ولی مسلم است که از این نقطه جلوتر نرفتند و به پاریس نرسیدند، این هم بیشتر بخاطر اختلافات و کشمکش‌های داخلی قلمرو اسلامی و نداشتن وحدت نظر و یکپارچگی سپاهیان اسلام و کادر رهبری بود.

از این رو از هم اکنون باید تصمیم بگیرد و برنامه کار خود را تنظیم کند و با عزم راسخ و اراده آهنین آماده اجرای آن باشد. آری او دیگر يك انسان عادی نیست: بشری فوق العاده است، پیامبر خدا و سرپرست جامعه انسانی است. او در این لحظه، در این جایگاه پر اہبت، در قلہ کوه حرا، بمقام نبوت و خاتمیت یعنی بزرگترین مقامی که يك انسان می تواند پیدا کند نائل گشته است.

از هم اکنون باید پرچم عدالت اجتماعی را برافرازد و منشور آزادی انسانها را صادر کند، عدالتی که با گذشت قرن ها بشریت را فرا گیرد و منشوری که در ازمنه متمادی در گوش جان انسانها طنین افکند...

محمد بن عبدالله (ص) اکنون با يك لحظه بیش فرسنگها فاصله پیدا کرده است. يك لحظه بیش او نمی دانست بشریت مفلوک و گرفتار به کجا رو آورد، چه کند و چاره کار را از چه کسی بجوید.

ولی اینک او می داند که تنها مقام صلاحیت دار و انسان غمخواری که باید این راه پر خطر را به پیماید و به تمام این مصائب و ناراحتی ها خاتمه دهد، کسی جز او نیست. بدلیل اینکه خداوند جهان، خدای خالق آسمان و زمین و این ستارگان و مهر و ماه، و این دشت های وسیع و کوه های سر بفلک کشیده از میان ملیون ها انسان برزنده، او را برای این هدف مقدس و بزرگ برگزیده است.

و جلالی که از هر جهت برای بزرگ مرد قریش تازگی داشت آشکار گشت و برای نخستین بار با تشریفات خاصی پیام الهی را بوی ابلاغ کرد و صریحاً گفت که خداوند جهان خود او را برای سرو سامان دادن به این همه فجایع و بدبختی ها که بشریت با آندست بگریبان است مأمور ساخته است! باید بداند که از این لحظه او پیامبر و راهبر خلق است.

فرشته وحی از وی خواست که با اراده خلل ناپذیری آنچه او می خواند، او نیز بخواند و از اینکه مکتب ندیده و درسی نخوانده است هر اسی بدل راه ندهد. زیرا خداوند چنین اراده کرده است و او هم با همان ثبات ذاتی و استعداد سرشاری که دارد باید بخواند، و خواند...

چگونه اسلام از اروپا عقب نشست؟

و به حالت جنگ و گریز بطرف ایالت جنوبی عقب نشسته (شارل مارتل) هم از دور آنها را تعاقب می کرد، تا اینکه به «ناربون» رسید و شهر را محاصره کرد ولی نتوانست پیشرفت کند، و بعداً خود او مطابق معمول آن زمان بغارت و چپاول اطراف مشغول گردید. حتی این غارت و تاراج را بجائی رسانید که سرکردگان مسیحی برای اینکه از جور و ظلم او محفوظ بمانند به مسلمانان ملحق شده به «شارل» حمله بردند و او را عقب نشاندند!!

مسلمین شکستی را که از «شارل» دیده بودند در اندک زمانی ترمیم نموده اماکن و نقاطی را که ابتدا فتح کرده بودند در تصرف خود نگاه داشته و تا دو بیست سال توقف ایشان در خاک فرانسه طول کشید...

از توقف مسلمین بعد از «شارل مارتل» تا دو بیست سال در خاک فرانسه بخوبی معلوم میشود که فتح (شارل) دارای چنان اهمیتی که بعضی از مورخین ما ذکر میکنند نبوده است. مینویسند که شارل مارتل لشکریان اسلام را از قطعات و نقاطی که اشغال

سیری در مطبوعات بقیه از صفحه ۳۷

کشور های مختلف در دست دارد .

یکی از رقبای امریکائی « کومینک »
« آدام کنسولتید » میباشد که در سال ۱۹۶۵
تقریباً ۱۲۵ قبضه تفنگ ایتالیائی وارد کرده
است . این تفنگ ها روز سی ام سپتامبر ۱۹۶۰
با یک کشتی ایتالیائی به آمریکا فرستاده شد
و ۱۷ روز بعد به « جرسی سیتی » رسید و
۲۸ ماه در انبار باقی ماند پس از آن با
سلاحهای دیگر به یک اسلحه فروشی بزرگ
در شیکاگو فرستاده شد .

اکنون « کومینک » با معاملات بزرگ
اسلحه که انجام میدهد تنها جانشین بزرگترین
فروشنده اسلحه « بازیل زاخاروف » بشمار
می رود .

خوشبختانه در سال ۱۹۳۶ هنگامی که
ثروتمند ترین مرد اروپا بشمار میرفت
در گذشت .

« زاخارف » باقتضای موقع از هر
انگلیسی انگلیسی تر ، از هر فرانسوی فرانسوی
تر ، و از هر روسی روسی تر ، میشد .

پیوسته تغییر رنگ میداد .

به هفت زبان آشنائی کامل داشت .

« زاخارف » که یونانی بود دوست
صمیمی « لوید جرج کلمانسو » و « وینزلوس »
نخست وزیر یونان ، « هیرام ماکسیم » پدر
مسلسل های ماکسیم بود ، و بعد ها با
« کروپ » و « هیتلر » نیز طرح دوستی
ریخت .

او که عصاره فساد بود هزار نیزنگ
میزد . می دزدید ، قانون را زیر پا میگذاشت ،
خیانت میکرد در نخستین جنگ جهانی موفق
شد که متفقین را از بمباران بعضی از شهر
های اشغالی آلمان باز دارد ، ولی طولی
نکشید که معلوم شد او برای حفظ منافع خود در
محل و کارخانه هایی که در این شهر ها
دائر کرده بود باین اقدام متوسل شده است .

زاخارف در عین حال به دو طرف
متخاصم اسلحه می فروخت و از سی و یک
ملت بدریافت ۲۹۷ نشان افتخار نائل شده
بود . !!!
تلخیص از اطلاعات

مورخ ۱۹۶۸ و ۴۹۰ صفحه ۶

نموده بودند نتوانست خارج سازد ، بلکه از جلو آنها رو بهزیمت نهاده مسلمین را باتمام
ایالاتی که در تصرف داشتند بحال خود باقی گذاشت . تأثیر این فتح همینقدر بود که در
حمله به شمال فرانسه از جرئت و جسارت مسلمین کاست والبنه این یک فایده بزرگ بود
که حاصل گردید ولی آنها نه باندازه ای است که مورخین آنرا با آب و تاب بیان نموده اند .
مورخین که فتح « تور » را بی نهایت اهمیت داده اند مینویسند که اگر مسلمانان
در « تور » شکست نمی خوردند در خاک فرانسه پیشرفت نموده و بالاخره مالک اروپا
می شدند و بعد چنین سؤال میکنند که اگر یک چنین اتفاقی می افتاد چه رستاخیزی برای
نصارا زیر پرچم اسلام پیدا می شد ؟

این مطلب که اروپا چه صورتی بخود می گرفت از دیدن اندلس (اسپانیا) میتوان
آنرا کشف نمود ! وقتی که دیده شد اندلس در یک چنین عصری که اروپا گرفتار توحش
بربریت بود تحت حکومت مسلمین اعلی درجه تمدن را حاصل نمود ، البته میتوان گفت
که ملل مسیحی اروپا نظر به تمدن آن عصر از تسلط و نفوذ مسلمین بهره برده و استفاده
می نمودند و هیچ ضرر و نقصانی به آنها نمی رسید !! (۱) .

۱- تاریخ تمدن اسلام ص ۹۰ تا ۹۷ .